

از انقلاب سفید تا انقلاب اسلامی

(نقش انقلاب سفید در پیدایش انقلاب اسلامی ایران، با تأکید بر جایگاه امام خمینی^(س))

علی شیرخانی^۱

محمد رجائی نژاد^۲

چکیده: انقلاب سفید و انقلاب اسلامی، هر دو از وقایعی هستند که در تاریخ معاصر ایران به وقوع پیوسته‌اند؛ از جمله تحولات سیاسی و اجتماعی که در عین تفاوت‌های ماهوی و ظاهری و اساسی بسیار، مرتبط با هم بوده و یکی زمینه‌ساز و متأثر از دیگری، چرا که در طول هم اتفاق افتاده‌اند. نخست انقلاب سفید یا همان اصلاحات از بالای محمدرضا پهلوی در دهه چهل، و انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی که انقلابی بود همه جانبه و از پایین در دهه پنجاه.

حرکت اصلاحی پهلوی به گونه‌ای پیش رفت که در نهایت، بستری برای فعالیت مخالفان آن و ایزاری در دست آنها جهت تحریک مردم علیه دولت و رژیم وقت شد، لذا پیامدهای مختلفی را در پی داشت. مخالفت امام خمینی به همراه سایر مراجع با بعضی از اصول انقلاب سفید که با اهداف خاصی تبیین شده بود، سرانجام موجب دستگیری و زندانی شدن ایشان و قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ گردید. این قیام به ظاهر توسط رژیم شاه سرکوب شد، اما نقطه عطف و سرآغاز مبارزات مردم ایران به رهبری امام خمینی گردید و در دهه ۵۰ ادامه پیدا کرده و در نهایت سال ۱۳۵۷ با پیروزی انقلاب اسلامی به ثمر نشست. در این پژوهش تلاش شده تا نقش انقلاب سفید در پیدایش انقلاب اسلامی تبیین گردد.

کلیدواژه‌ها: انقلاب سفید، محمدرضا پهلوی، اصلاحات، امام خمینی، انقلاب اسلامی

E-mail: sbqq80@yahoo.com

۱. عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی قم

E-mail: mrajaei1348@gmail.com

۲. دانشجوی دکترای حقوق تشیع دانشگاه ادیان و مذاهب

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۲/۳۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۹/۲۵

پژوهشنامه متین / سال شانزدهم / شماره شصت و چهار / پاییز ۱۳۹۳ / صص ۸۶-۶۳

مقدمه

پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و استقرار دوباره رژیم محمدرضا شاه پهلوی، به مرور حکومت مطلقه و استبدادی شاه تحکیم و تثبیت شد. اما در سال ۱۳۳۹، همزمان با تحولاتی که در صحنه سیاست بین‌المللی روی داد، شاه ناچار به تجدید نظر در سیاست‌های رژیم خود گردید.

با پیروزی جان‌اف. کندی^۱، نامزد حزب دمکرات در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، سیاست‌های خارجی و داخلی آن کشور، در آستانه دگرگونی‌های ویژه‌ای قرار گرفت. وی برای جلوگیری از قیام مردمی در جهان سوم که احتمال سرنگونی رژیم وابسته به بلوک غرب، به ویژه آمریکا را در پی داشت، رهبران آن کشورها را به انجام اصلاحاتی بر اساس دکترین خود تشویق و ترغیب نمود.

در ایران نیز همگام با دیگر کشورهای وابسته جهان سوم، این اصلاحات در قالب فضای باز سیاسی، اصلاحات ارضی، لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی و انقلاب سفید در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، حقوقی و اجتماعی به اجرا درآمد. اوج این اصلاحات با عنوان انقلاب سفید یا «انقلاب شاه و مردم» که به طور فراگیر تمام جنبه‌های زندگی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه سنتی ایران را در بر می‌گرفت، تجلی یافت. سیاست سد نفوذ کمونیسم و دکترین کندی رویکرد زمینه‌های خارجی انقلاب سفید می‌باشد. در زمینه‌های داخلی انقلاب سفید می‌توان به تحکیم سلطه شاه و ایجاد طبقه جدید وابسته، تضعیف و سرکوب نیروهای ملی و مذهبی مبارز اشاره کرد. با اولین گام‌های اصلاحات از بالا که با شرایط داخلی ایران سازگاری نداشت، موج بی‌ثباتی، ناآرامی و اعتراض عمومی مردم به رهبری نیروهای مذهبی به ویژه امام خمینی آغاز شد و در نهایت منجر به قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ در شهرهای بزرگ کشور گردید. قیام ۱۵ خرداد و آغاز مخالفت‌ها و اعتراض‌ها، به ویژه در دهه پنجاه، بروز و ظهور انقلاب اسلامی را در پی داشت.

بر این اساس پرسش بنیادی این پژوهش این است که انقلاب سفید چه نقشی در انقلاب اسلامی داشت؟ برای رسیدن به پاسخ مناسب، باید زمینه‌های خارجی و داخلی و مراحل پیدایش انقلاب سفید، علل مخالفت مراجع و روحانیت، به ویژه امام خمینی با آن و پیامدهای انقلاب سفید مورد بررسی قرار گیرد.

1. John Fitzgerald Kennedy

زمینه‌های خارجی انقلاب سفید

زمینه‌های خارجی انقلاب سفید متأثر از دکترین کندی بود. نفوذ آمریکا در ایران با دخالت در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ آغاز شد و در سال‌های بعد با نفوذ خود توانست جای قدرت استعماری کهنه انگلیس را به خوبی پر کند. در همین راستا و در چارچوب استعمار نو، اصلاحاتی را به رژیم شاه توصیه کرد.

ایران تا اوایل دهه ۱۳۴۰، از نظر مواد غذایی به طور کامل خودکفا بود و کمبودهایش را نیز از طریق صدور پنبه، میوه (زردآلو و مرکبات) و خشکبار جبران می‌کرد. با این حال با وجود سرمایه‌گذاری‌های هنگفت در بخش کشاورزی، طی دو برنامه پنج ساله که پس از جنگ جهانی دوم آغاز شد، نتیجه در عالی‌ترین حد خود، متوسط و همراه با افزایش زمین‌های زیر کشت و نه افزایش بهره‌وری بود و به نوعی مانع اصلی افزایش بهره‌وری، مالکیت زمین‌های کشاورزی تلقی می‌شد. (گراهام ۱۳۵۸: ۴۴-۴۳). هنگامی که کندی در آمریکا به قدرت رسید بدون توجه به شرایط داخلی ایران و وضع کشاورزی آن و چگونگی روابط ارباب رعیتی و مالکیت زمین، اصلاحات ارضی و تحدید مالکیت خصوصی را به شاه توصیه کرد.

از طرف دیگر، دوره جدیدی از گسترش سرمایه‌داری جهانی آغاز شده بود که بر اساس آن شرکت‌های چند ملیتی، خواهان سرمایه‌گذاری در کلیه شئون اقتصادی کشورهای پیرامونی بودند و با شکل‌گیری اقتصاد بین‌المللی «وابستگی جدید» که بر پایه سرمایه‌گذاری شرکت‌های چند ملیتی در کشورهای پیرامون متکی بود، آمریکا نفوذ خود را در ایران، از طریق پشتیبانی از رژیم حاکم افزایش داد و طی سال‌های دهه ۱۳۳۰، خط مشی ایجاد ثبات و آرامش داخلی را با به کارگیری قوای نظامی، پلیسی و تقویت بنیه اقتصادی اتخاذ کرد (لهسایی‌زاده ۱۳۶۹: ۱۵۰).

وجود نظام ماقبل سرمایه‌داری و نوع مالکیت زمین، از موانع عمده گسترش فعالیت‌های سرمایه‌داری وابسته در بخش کشاورزی ایران به شمار می‌رفت. شرکت‌های چند ملیتی، مشتاق سرمایه‌گذاری وسیع در کشاورزی ایران بودند. بنابراین تضادی بین سرمایه‌داری وابسته، با ملاکین بزرگ پدید آمد. آمریکا برای چیره شدن بر این تضاد که آن را بزرگ‌ترین مانع توسعه نفوذ خود در ایران می‌دانست، فشار سنگینی بر روی طبقه حاکمه ایران وارد آورد تا اصلاحات ارضی به مرحله اجرا در آید (لهسایی‌زاده ۱۳۶۹: ۱۵۳).

از پارامترهای دیگر در دکترین کندی، انگیزه سد نفوذ کمونیسم بود. آمریکا با طرح اصلاحات در کشورهای اقماری خویش سعی کرد از افتادن آنان به دامان انقلاب یا کمونیسم جلوگیری کند (نصرافهانی ۱۳۸۰: ۱۱۸).

طرح انقلاب سفید هنگامی ارائه شد که جهان شاهد رشد انقلاب‌ها و جنبش‌های مردمی بود. به قدرت رسیدن جمال عبدالناصر در مصر در بین جهان سومی‌ها، به ویژه مسلمانان، شور و شوقی ایجاد کرده بود. همچنین طنین مبارزات و انقلاب مردم الجزایر، انقلاب کوبا و مبارزات آزادیبخش مردم ویتنام در همه‌جا پیچیده بود؛ به طوری که تب انقلاب همه‌جا را دربر گرفته بود. بنابراین ملت‌های جهان سوم، انقلاب را تنها راه حل مشکلات جامعه خود می‌پنداشتند. دولت‌های وابسته به آمریکا برای جلب نظر مردم و تقویت رژیم‌های خود با تشویق و ترغیب آمریکا دست به اصلاحاتی زدند تا اوضاع را تحت کنترل خود گیرند (باقی ۱۳۷۰: ۱۶۵).

سیاست کندی دو هدف عمده را در کشورهای تحت نفوذ آمریکا تعقیب می‌کرد: تخریب کامل ساختار اقتصادی و فرهنگی این کشورها در جهت تأسیس بازارهای مصرف و دیگر نیازهای اقتصادی آمریکا و اعطای نوعی دموکراسی کنترل و هدایت شده جهت پیشگیری از نارضایتی‌هایی که ناگزیر به سوی مقاومت‌های قهرآمیز پیش می‌رفت (پارسا ۱۳۷۹: ۲۹۴).
روند سیاست خارجی جان‌اف. کندی، طوری تنظیم شده بود که اصلاحات از طبقه بالا و در صلح و صفا انجام پذیرد تا با پیش‌دستی از به وجود آمدن انقلاب‌های خشونت‌آمیز پیشگیری کند (بیل ۱۳۷۱: ۱۸۴، ۲۰۱).

پس از اجرای اصلاحات کشاورزی در دهه ۱۳۴۰ که بیش از هر چیز به دلیل اصرار متحدان خارجی ایران بود، هدف اصلی این اصلاحات، ایجاد تحولاتی بنیادین در بنیان‌های نظم اجتماعی ایران بود تا مانع بروز تغییرات ناخواسته، پیش‌بینی نشده و سخت، به ویژه در روستاها گردد. این اصلاحات از بخش‌های اساسی انقلاب سفید و هدفش ایجاد تحول بنیادین در پیکره اجتماعی ایران بود. انقلاب سفید و اصلاحات ارضی، هدف سیاسی نیز داشت و آن مقابله با تحولات اجتماعی ایران بود که می‌توانست موجب تنش‌های اقتصادی شود. رژیم شاه قصد داشت تا با اعمال اصلاحات، وفاداری جمعیت روستایی ایران را به دست آورد و تأثیرات ناشی از

1 . Bill, James A.

مخالفت‌های جامعه شهری یا مخالفت‌های احتمالی جوامع روستایی را خنثی یا کم رنگ نماید (ملک محمدی ۱۳۸۱: ۴۱-۳۹).

ضرورت اصلاحات در ایران، از مدت‌ها پیش احساس می‌شد، اما این اصلاحات تنها برای جلوگیری از انفجارهای اجتماعی نبود، بلکه برای کشورهای صنعتی، به ویژه آمریکا به عنوان بزرگ‌ترین کشور صنعتی و تولید کننده و صادر کننده کالا به بیشتر کشورهای دنیا، باید یک بازار مصرف ایجاد می‌شد. بنابراین، برای رژیم شاه و آمریکا، انقلاب سفید ایران ضرورت ذیل را داشت:

انقلاب سفید که شاه آن را به عنوان شاهکار دوران حکومت خود به مردم تحمیل می‌کرد، چیزی جز تضمین منافع شرکت‌های چند ملیتی در ایران نبود. زمینه‌های آن با گسترش سرمایه‌داری تجاری به روستاها و سوق دادن سرمایه‌های مالکان روستایی به شهرها، برای گسترش حوزه فعالیت شرکت‌های چند ملیتی فراهم می‌شد (تقنی خراسانی ۱۳۷۵: ۲۲۷).

زمینه‌های داخلی انقلاب سفید

در سال‌های ۱۳۳۹-۱۳۳۷ ایران با مشکلات اقتصادی جدی، چون: کسری بودجه، وام خارجی، بدی محصول کشاورزی و تورم شدید رو به رشد دست به گریبان بود. در آن هنگام شاه شدیداً زیر فشار آمریکا، انجام اصلاحات در کشور را پذیرفت (فوران ۱۳۷۸: ۵۳۷). و برای رهایی از مشکلات اقتصادی و فشارهای خارجی که موجب بی‌ثباتی رژیم شده بود با نخست‌وزیری دکتر علی امینی، فرد مورد نظر آمریکا، موافقت کرد. امینی به کمک ارسنجانی، اصلاحات ارضی را به مرحله اجرا در آورد و هر چند که اصلاحات ارضی از اقدامات دولت امینی بود، لکن شاه آن را ابتکار خود اعلام کرد و با بهره‌برداری از آن، طرح شش ماده‌ای جنجالی معروف به انقلاب سفید را اعلام کرد (آبراهامیان ۱۳۷۹: ۵۲۲-۵۱۸).

انقلاب سفید - پیش از آنکه پدیده‌ای اقتصادی باشد - حرکتی سیاسی بود. هدف این حرکت از میان برداشتن طبقه زمینداران بزرگ، که خطری پنهان در مقابل اقتدار شاه بودند، و ایجاد لایه‌های اجتماعی جدیدتری بود که موافق حکومت بودند و در مجموعه سرمایه‌داران صنعتی جای می‌گرفتند (ملک محمدی ۱۳۸۱: ۲۲۵).

یکی از ابعاد مبارزات قدرت در این سال‌ها منازعه میان دربار و اشراف بود. بنابراین شاه در ۱۳۴۰ در صدد برآمد از طریق تشکیل یک کابینه نیرومند اصلاح طلب قدرت مجلس و اشراف را در هم بشکند. تعطیلی مجلس به مدت دو سال و نیم و اصلاحات اجتماعی به ویژه اصلاحات ارضی نقطه پایان نفوذ اشرافیت در سیاست ایران بود. در نتیجه این اقدامات نسل سیاستمداران اشرافی قدیم ایران از صحنه خارج شدند. اصلاحات ارضی مهم‌ترین پوشش دربار برای در هم شکستن قدرت اجتماعی اشراف زمیندار بود (بشیریه ۱۳۷۶: ۲۰۴-۲۰۳).

عمده‌ترین پیامد برنامه اصلاحات ارضی آن بود که دولت، قدرت سیاسی خود را جایگزین قدرت زمیندار در روستاها کرد. سپاه بهداشت، سپاه دانش، سپاه ترویج و آبادانی، سازمان دولتی نهادهای روستایی و... هر یک به نوعی پایه‌های قدرت دولت مرکزی در روستاها را تحکیم نمودند.

انقلاب سفید، شاه را به عنوان رهبری مقتدر، نیکخواه، مترقی و روشنفکر به جهانیان معرفی می‌کرد؛ کشاورزان ساده‌دل و حق‌شناس ایران را برای چند سال به پشتیبانی از وی برمی‌انگیخت و مالکان و محافظه‌کاران متنفذ را که مانع بزرگی در برابر اقتدار او بودند از سر راه برمی‌داشت. قشرهای متوسط جامعه، بازاریان، کاسبان و به ویژه پیشوایان مذهبی را که در گذشته به صورت یک نیروی سنتی در امور کشور مداخله می‌کردند و نیروهای مخالف رژیم را که خواهان آزادی و دموکراسی بودند سر جایشان می‌نشانند (نجاتی ۱۳۷۱: ۲۰۳-۲۰۲). در صورتی که به هر دلیلی شاه موفق به اجرای برنامه‌های خود نمی‌شد با استفاده از نیروهای ضد شورش مخالفان را قلع و قمع می‌کرد.

با توجه به اینکه انقلاب سفید شاه، آخرین تیر ترکش رژیم برای تحکیم قدرت و حکومت، از بین بردن نفوذ مذهب و نیروهای مذهبی و جلوگیری از گسترش آن، اجرای برنامه‌های سکولاریستی و در هم شکستن هر نوع مخالفت با رژیم محسوب می‌شد، معارضة با هر یک از اصول آن، به منزله نفی همه موارد آن تلقی می‌شد تا هر نوع مخالفتی، معارضة با کل اصلاحات قلمداد گردیده و به شدت سرکوب شود (عمیدزنجانی ۱۳۶۹: ۴۴۸-۴۴۷).

آنان هر مخالفی، به ویژه مخالفان مذهبی و روحانی و مراجع و علمای حوزه علمیه قم و دیگر جاها را مخالف آزادی زنان و طرفداران و وابستگان مالکین و زمینداران بزرگ قلمداد می‌نمودند

تا آنها را وادار به سکوت کنند. بنابراین انقلاب سفید شاه به دستور کندی و خارجی‌ها انجام گرفت.

اصول و مراحل انقلاب سفید

انقلاب سفید دارای شش اصل محوری بود که به گفته خود محمدرضا پهلوی عبارت بودند از:

۱. اصلاحات ارضی و الغای نظام ارباب و رعیتی؛
 ۲. ملی کردن جنگل‌ها و مراتع؛
 ۳. تبدیل کارخانه‌های دولتی به شرکت‌های سهامی و فروش سهام آنها جهت تضمین اصلاحات ارضی؛
 ۴. مشارکت کارگران در سود خالص کارخانه‌ها؛
 ۵. تجدید نظر اساسی در قانون انتخابات به منظور اعطای حقوق کامل و برابر سیاسی به زنان؛
 ۶. ایجاد سپاه دانش به منظور سواد آموزی و اشاعه فرهنگ در روستاها (پهلوی ۱۳۷۵: ۱۴۴-۱۴۱).
- مواد شش‌گانه بالا در سه مرحله انجام می‌گرفت: اصلاحات ارضی در اردیبهشت ماه ۱۳۳۹، از تصویب مجلس گذشت و ماده پنجم آن، یعنی اعطای حقوق کامل و برابر سیاسی به زنان نیز در شانزدهم مهر ماه ۱۳۴۱، چند ماه قبل از انقلاب سفید در هیأت دولت به تصویب رسید و بقیه مواد انقلاب سفید نیز تحت الشعاع این دو موضوع است. البته اصلاحات ارضی تا زمان حیات آیت‌الله بروجردی به علت نفوذ فراگیر او، موفقیت چندانی نداشت. حتی پس از رحلت ایشان نیز مخالفت روحانیون با آن، اندک بود و شواهدی نیز در مورد مخالفت امام خمینی با آن وجود ندارد.
- در بعضی منابع پیش از انقلاب با اضافه کردن سه اصل دیگر: «سپاه بهداشت، سپاه ترویج آبادانی، خانه‌های انصاف»، (پهلوی بی‌تا: ۱) انقلاب سفید را دارای اصول نه‌گانه دانسته‌اند. حتی در کتاب دیگری از منشور دوازده‌گانه، انقلاب سفید را اینگونه تعریف می‌کند:

الغای رژیم ارباب و رعیتی، ملی کردن جنگل‌ها، فروش سهام کارخانه‌های دولتی، سهم کردن کارگران در سود کارخانه‌ها، اصلاح قانون انتخابات، سپاه بهداشت، سپاه ترویج و آبادانی، خانه‌های انصاف، ملی کردن آب‌ها،
نوسازی کشور، انقلاب اداری و آموزشی (آزاد راد ۱۳۵۲: ۷۱).

در مرحله اول؛ دولت امینی فقط توانست، بخشی از برنامه اصلاحات ارضی و دیگر اصلاحات اجتماعی را به اجرا در آورد. در این راستا امینی خود را به عنوان دلسوز مردم و علاقمند به روحانیت مطرح ساخت. حتی برای فریب افکار عمومی و جلب نظر جامعه روحانیت، به دیدار علما و مراجع قم رفت. در این دیدارها امام خمینی با عنوان کردن مطالبی در مورد دیکتاتوری پهلوی و سلطه استعمار آمریکا، وی را ناامید و مأیوس ساخت (عمید زنجانی ۱۳۶۹: ۴۳۶) لکن سندی دال بر مخالفت امام خمینی با اصلاحات ارضی وجود ندارد. دلیل عدم مخالفت امام خمینی با اصلاحات ارضی این است که انجام اصلاحات، موجب کم شدن ظلم بر کشاورزان و کارگران می شد و این دلیل اصلی عدم مخالفت امام بود (لک زایی و میراحمدی ۱۳۷۷: ۱۴۲).

در تاریخ شانزدهم مهر ماه ۱۳۴۱، مطبوعات کشور، لایحه انجمن های ایالتی و ولایتی مصوب هیأت دولت را اعلام کرد که در آن سه نکته وجود داشت: دادن حق رأی به زنان، برداشتن قید اسلام از شرایط انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان، سوگند به کتاب آسمانی به جای قرآن (اسلامی ۱۳۷۳: ۵۶) این همان انقلاب سفید شاه بود.

مهم ترین اصول واکنش برانگیز لایحه عبارت بود از:

الغای شرط اسلامیت و شرط ذکوریت برای منتخب که بر اساس آن، پس از مشروطه، زنان برای اولین بار اجازه شرکت در انتخابات را پیدا می کردند. و نیز القای سوگند به کلام الله مجید و تبدیل آن به تحلیف به کتاب آسمانی که در این صورت همه فرق؛ بابی، یهودی و... بر اساس بند اول می توانستند در انتخابات شرکت کنند و به کتاب آسمانی خود سوگند بخورند (باقی ۱۳۷۰: ۱۶۳)

از نظر مخالفان مذهبی، این لایحه نقطه آغاز برنامه هجومی شاه به ارزش های مذهبی محسوب می شد. لذا پس از تصویب و اعلام مصوبه انتخابات انجمن های ایالتی و ولایتی، مرحله نوینی در تاریخ مبارزات سیاسی مردم ایران با رژیم شاه آغاز شد. این لایحه با مخالفت گسترده نیروهای سیاسی، به ویژه نیروهای مذهبی به رهبری امام خمینی روبرو گردید.

ایشان که توطئه رژیم را به درستی دریافته بود و آن را مقدمه ای برای مبارزه با فرهنگ مذهبی مردم می دانست، بلافاصله علمای تراز اول قم را به مشاوره و تصمیم گیری دعوت کرد (رجبی ۱۳۷۱ ج ۱: ۲۵۳) و در ادامه با اعتراض قشرهای مختلف جامعه به رهبری امام خمینی دولت علم مجبور به

لغو رسمی این لایحه شد. با این پیروزی، مبارزه مردم ایران به رهبری روحانیت وارد مرحله نوینی شد.

گام نهایی برای اجرایی کردن انقلاب سفید برگزاری فراندوم بود که در روز ششم بهمن ۱۳۴۱ در جوی متشنج برگزار شد و نتیجه آن حدود پنج میلیون نفر موافق و تعداد اندک چهار هزار نفر مخالف اعلام شد (طلوعی ۱۳۷۵: ۲۰۱).

پس از اعلام نتایج و پیام تشویق‌آمیز کندی به شاه، سرکوب حرکت‌های مخالف با شدت بیشتری از سر گرفته شد و صدها نفر از روحانیون، بازاریان و طرفداران جبهه ملی دستگیر و بازداشت شدند.

مخالفت امام خمینی با انقلاب سفید

رابطه نهاد روحانیت با شاه، در طول دوران سلطنت پهلوی دارای فراز و نشیب بود. در اوایل دهه سی، همزمان با ملی شدن صنعت نفت، رهبران مذهبی با محوریت آیت‌الله کاشانی، با حمایت از دکتر مصدق علیه شاه موضع تندی گرفتند. اما هنگامی که اختلاف آنان با مصدق بالا گرفت، دست از حمایت مصدق برداشته و نسبت به شاه تا حدودی بی‌رأی شدند. پس از سقوط مصدق تا اوایل دهه چهل روابط رهبران مذهبی با شاه متعادل شد. شاه نیز با وجود آیت‌الله بروجردی، برخورد محتاطانه‌ای داشت و خود او و خانواده‌اش تا حدودی ظواهر و مناسک ظاهری مثل حج و سفرهای زیارتی را رعایت می‌کردند.

اما با رحلت آیت‌الله بروجردی و اعلام برنامه‌های اصلاحی رژیم شاه، مرحله نوینی از مبارزه روحانیت با شاه به رهبری امام خمینی آغاز شد که نقطه اوج آن، قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ بود. امام خمینی تا زمان حیات آیت‌الله بروجردی به احترام مقام مرجعیت، سکوت اختیار کرده و عملاً وارد مسائل سیاسی و مخالفت رسمی با رژیم شاه نشدند، اما پس از رحلت آقای بروجردی و با تصویب لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی مخالفت و مبارزه امام خمینی با رژیم شاه رسماً آغاز شد.

نخست نوک حملات و اعتراضات علیه دولت و نخست‌وزیر رژیم بود، چرا که هدفشان پیشگیری و کنترل حرکت‌های ضد مذهبی رژیم شاه بود. ولی هنگامی که حکومت، حملات همه جانبه خود را آغاز کرد و شخص شاه وارد عمل شد، امام و روحانیت نیز تاکتیک دیگری

انتخاب کردند، و آن رویارویی با اصل نظام شاهنشاهی و خود شاه بود، که با اعلام انقلاب سفید شاه و برپایی رفراندوم ادامه پیدا کرد و با وقوع قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ رنگ و بوی دیگری گرفت. رژیم شاه که مجبور به لغو رسمی مصوبه انجمن‌های ایالتی و ولایتی شده بود و شاه که نمی‌توانست شکست رژیم خویش و پیروزی مخالفان را تحمل نماید، ۳۹ روز پس از لغو تصویب‌نامه مزبور، در «کنگره آزاد مردان» که از اعضای شرکت‌های تعاونی روستایی تشکیل شده بود لویح شش‌گانه خود را با عنوان «انقلاب سفید» یا «انقلاب شاه و مردم» اعلام کرد (طلوعی ۱۳۷۵: ۱۹۸-۱۹۷).

امام خمینی بار دیگر مراجع قم را به تشکیل جلسه و اخذ تصمیم فرا خواند. بدین ترتیب جلسه برگزار و در نهایت قرار شد نماینده‌ای از سوی رژیم دعوت شود تا انگیزه شاه را از طرح این لویح توضیح دهد. به همین منظور آقای بهبودی (وزیر دربار) روانه قم شد و بی‌درنگ با مقامات روحانی و علمای قم به گفتگو نشست و چند بار نیز نظرات علمای قم را به رژیم و پاسخ‌های شاه را به آنها رساند.

بی‌نتیجه ماندن گفتگوی علما با نماینده شاه سبب شد. آنها آیت‌الله روح‌الله کمالوند را که از علمای بزرگ خرم‌آباد و دارای شمّ سیاسی بود به نزد شاه روانه کنند. شاه در پاسخ به پرسش‌های آیت‌الله کمالوند به جای اینکه توضیح روشنی به وی دهد، می‌گوید: «اگر آسمان به زمین بیاید و زمین به آسمان برود من باید این برنامه را اجرا کنم، زیرا اگر نکنم از بین می‌روم» (رجبی ۱۳۷۱ ج ۱: ۱۸۱)

پس از مراجعت آیت‌الله کمالوند مراجع و علمای قم جلسه‌ای تشکیل دادند تا نتیجه ملاقات وی با شاه را جویا شوند. امام خمینی در جمع علمای قم بعد از دیدار کمالوند با شاه فرمود:

آقایان توجه داشته باشند که با وضعی که پیش آمده، آینده تاریک، و مسئولیت ما سنگین و دشوار می‌باشد. حوادثی که اکنون در جریان است. اساس اسلام را با خطر نابودی تهدید می‌کند. توطئه حساب شده‌ای علیه اسلام و ملت اسلام و استقلال ایران تنظیم شده است. باید توجه داشت که این حادثه را نمی‌توان با غائله «تصوینامه» مقایسه کرد و به همان ملاک، نسبت به این ماجرا برخورد نمود. آن غائله به حسب ظاهر به دولت مربوط می‌شد، طرف حساب ما دولت بود؛ شکست نیز به پای دولت محسوب گردید. و شکست یک دولت و حتی سقوط دولتی در یک حکومت چندان

اهمیت ندارد، اساس رژیم را بر باد نمی‌دهد و حتی گاهی برای تحکیم رژیم و حفظ آن از خطر، به سقوط دولت مبادرت می‌شود؛ لکن در اینجا آن که روبروی ما قرار دارد و طرف خطاب و حساب ما می‌باشد، شخص شاه است (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱: ۱۳۳).

با این وضعیت اعلامیه تحریم رفراندوم از طرف امام خمینی روز دوم بهمن ماه انتشار یافت و به دنبال پخش این اعلامیه بازار تهران و مغازه‌های اطراف آن بسته شد و جمعیت به طرف منزل آیت‌الله خوانساری که نزدیک بازار بود، به راه افتاد و تظاهرات، روز سوم و چهارم بهمن نیز ادامه داشت (طلوعی ۱۳۷۵: ۱۹۹-۱۹۷).

در روز ۲۳ اسفند ۱۳۴۱ شاه در نطق خود در بازدید از پایگاه هوایی دزفول از کلمات زننده و اهانت آمیز خطاب به روحانیون استفاده کرد. از این رو در نشستی که امام خمینی با مقامات روحانی قم داشت، پیشنهاد کرد که عید نوروز از طرف همه علمای قم و دیگر حوزه‌های علمیه و نیز علمای شهرستان‌ها، عزا اعلام شود. چند روز پس از این نطق و در آستانه عید نوروز ۱۳۴۲، امام خمینی ضمن اعلام عزای عمومی، اعلامیه‌ای تحت عنوان «روحانیت اسلام امسال عید ندارند» صادر کرد (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱: ۱۵۶).

امام خمینی در اعلامیه‌ها و سخنان مبارزه‌جویانه خود، بر این نکته تأکید می‌کرد که برنامه‌های اصلاحی رژیم از جانب آمریکا و اسرائیل توصیه شده و تأمین کننده منافع کوتاه‌مدت و بلندمدت آنهاست (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱: ۷۷). لذا موجب تضییع حقوق عمومی مردم و منافع ملی ایران شده و استقلال کشور را خدشه‌دار می‌نماید و به سلطه همه جانبه آمریکا و حاکمیت آن بر سرنوشت و مقدرات مردم مسلمان ایران می‌انجامد.

نتایج و پیامدهای انقلاب سفید

«انقلاب سفید» یا «انقلاب شاه و ملت» که به طور فراگیر تمام جنبه‌های زندگی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه سنتی ایران را در بر می‌گرفت، نتایج و پیامدهای مختلفی را بر جای گذارد. با اینکه در مرحله نخست هدف اصلی محمدرضا شاه از انقلاب سفید، یک انقلاب اقتصادی و اجتماعی بود، ولی بعضی از اصول آن بر ساختار اقتصادی کشور و بخش کشاورزی تأثیر گذاشت؛ برخی نیز بر بخش فرهنگی و اجتماعی - سیاسی کشور که متأثر از تجدید نظر در

قانون انتخابات بود، اثر گذاشته و عکس‌العمل طیف مذهبی و روحانیت را به دنبال داشت و قیام پانزده خرداد ۱۳۴۲ را به وجود آورد. قیام پانزده خرداد به عنوان یکی از نتایج و پیامدهای انقلاب سفید دارای جایگاه خاصی است که اگر چه ظاهراً با تشکیلات امنیتی و نظامی رژیم در هم شکست، لکن روندی از بیداری و ادامه مبارزه را به دنبال داشت که نهایتاً در سال ۱۳۵۷ به پیروزی رسید.

نتایج و پیامدهای اقتصادی

محمد رضا پهلوی در کتاب پاسخ به تاریخ هدف خود را از انقلاب سفید اینگونه بیان می‌کند:
 من یک هدف بیشتر ندارم و هرگز آن را پنهان نکردم و آن سازندگی ایرانی مترقی و توانا بود که مردمش هم از مواهب و مزایای تمدن مادی برخوردار باشند و هم از اعتلای معنوی و اخلاقی و فرهنگی (پهلوی ۱۳۷۵: ۱۳۱).

او در تشریح و توصیف اقداماتش ادامه می‌دهد:

در سال ۱۳۲۲، من هدف‌های اصلی سیاست اقتصادی و اجتماعی کشور را در پنج موضوع خلاصه کردم: نان، مسکن، پوشاک، بهداشت و آموزش برای همگان؛ بر اساس پنج اصل فوق و به تناسب تدریجی جامعه ایرانی و نیازهایش، اندک اندک اصول و مبانی دیگری برای سیاست اقتصادی و اجتماعی کشور اعلام نمودم، که دستاورد آنها اصول انقلاب سفید ایران است (پهلوی ۱۳۷۵: ۱۳۲).

پس مهم‌ترین اهداف شاه در حوزه اقتصادی انقلاب سفید عبارت بودند از: تغییر الگوی کلان اقتصادی کشور از کشاورزی و تولید دستی به صنعت، فراهم آوردن زمینه‌های انباشت سرمایه و شکل‌گیری کانون‌های سرمایه‌داری و پیوستن به نظام جهانی سرمایه‌داری و بالاخره تحقق فرایند نوسازی و مدرنیسم برای دگرگون ساختن سیمای ایران به عنوان یک کشور عقب افتاده و جهان سومی به کشور قدرتمند، پیشرو و صنعتی بر مبنای یک الگو و برنامه منسجم توسعه و تقویت دولت به عنوان مرکز بی‌رقیب انباشت سرمایه و...

آیا واقعاً محمد رضا پهلوی توانست در راستای اهداف از پیش تعیین شده خود بردارد و به نتایج دلخواه و مثبت، به ویژه به لحاظ اقتصادی دست یابد؟ در پاسخ به این پرسش صاحب‌نظران

آرای مختلفی دارند که با بررسی آنها می‌توان گفت: انقلاب سفید نتایج مختلفی بر جای گذاشت که از مهم‌ترین پیامدهای اقتصادی آن می‌توان به تقسیم و قطعه‌قطعه شدن زمین‌های کشاورزی، کاهش تولیدات کشاورزی به علت حذف نظام ارباب رعیتی و در سطح بالاتر، کاهش نقش کشاورزی در اقتصاد ملی اشاره کرد (خلجی ۱۳۸۱: ۱۶۰).

همچنین بلافاصله پس از انجام اصلاحات ارضی بود که روستاییان، ده و زمین و زراعت خود را رها کردند و به سوی شهرها هجوم آوردند و به دلالتی زمین‌های شهری و کارهای کاذب غیر تولیدی مشغول شدند و در گروه مصرف‌کنندگان کالاهای وارداتی درآمدند (سیف‌زاده ۱۳۷۱: ۱۷۷ - ۱۷۶).

از دیگر نتایج زیانبار اقتصادی، به ویژه در بخش اصلاحات ارضی، در نحوه اجرای این طرح بود. در بعد نظری، اصلاحات ارضی را همانند الگوی واحد بر تمام زمین‌های کشاورزی با سطح بهره‌وری متفاوت مورد استفاده قرار دادند، ولی در عمل هیچ نقشه راهی که تفاوت‌های اقلیمی، اجتماعی، فرهنگی و نظام حقوقی حاکم بر زمین‌ها در نقاط مختلف کشور را مورد توجه قرار دهد، در کار نبود. از طرف دیگر شاه اصلاحات ارضی را همراه مواردی دیگر چون ملی کردن جنگل‌ها، فروش سهام کارخانجات به کارگران و سرمایه‌گذاران خصوصی، اعطای حق رأی به زنان و ایجاد سپاه دانش به اجرا گذاشت که عواقب زیانبار دیگری داشت و آثار سوء اصلاحات ارضی را دوچندان کرد.

دولت وقت مدعی بود که در بخش اصلاحات ارضی انقلاب سفید ۹۳ درصد دهقانان سهم‌بر صاحب زمین شده‌اند و این را یک موفقیت بزرگ ارزیابی می‌کرد، اما از دید مخالفان این فقط ظاهر امر بود. جان فوران وضعیت مالکیت زمین پس از اصلاحات ارضی را بر اساس تحقیقات اریک هوگلند^۱ کارشناس این برنامه چنین ترسیم می‌کند:

۱۳۵ نفر: بیش از ۲۰۰ هکتار زمین، ۴۴۰۰۰ نفر: بین ۵۰ تا ۲۰۰ هکتار، ۱۵۰ تا ۶۰۰ هزار نفر: بین ۱۰ تا ۵۰ هکتار، ۷۰۰ هزار نفر: بین ۵ تا ۱۰ هکتار، ۱۰ تا ۵ هکتار، ۷۰۰ هزار نفر: بین ۲ تا ۵ هکتار، یک میلیون نفر: کمتر از ۲ هکتار و ۷۰۰ هزار تا یک میلیون و ۴۰۰ هزار نفر: بدون زمین (فوران ۱۳۷۸: ۴۷۶ - ۴۷۲).

فوران می‌افزاید طبق برآوردهای آن زمان برای تأمین معیشت یک خانواده دهقان، حداقل ۷ هکتار زمین لازم بود و خود پیداست که بیشتر دهقانان، فاقد زمین کافی باقی ماندند و چون سرمایه

1. Eric y.Hooglund

لازم برای کشت، داشت و برداشت در زمین‌های خود را نداشتند، فقیرتر شدند. این سرمایه قبلاً از سوی مالک، ارباب فراهم می‌شد. (فوران ۱۳۷۸: ۴۷۷) آبراهامیان تعداد کسانی را که زمین دریافتی آنها کمتر از ۵ هکتار (۲ هکتار پایین‌تر از حد لازم) بود، یک میلیون و ۸۵۰ هزار خانوار معادل ۶۵ درصد کل دهقانانی که در اصلاحات ارضی صاحب زمین شدند، می‌داند (آبراهامیان ۱۳۷۹: ۵۲۸-۵۲۷).

او می‌افزاید: در عوض ۴۵۳۲۰ خانوار ۳ میلیون و ۹۰۰ هزار هکتار زمین معادل ۲۰ درصد کل زمین‌های قابل کشت ایران را در دست داشتند. این افراد شامل خانواده سلطنتی، دست‌اندرکاران کشاورزی تجاری از جمله شرکت‌های چند ملیتی، زمینداران قدیمی و در مرتبه‌ای پایین‌تر کارمندان دولت، افسران ارتش و سرمایه‌گذاران شهری بودند که با استفاده از گریزگاه‌های قانونی زمین‌های خود را نگاه داشتند (آبراهامیان ۱۳۷۹: ۵۲۸-۵۲۷).

در این شرایط، نه فقط وضع معیشتی روستاییان و دهقانان بهبود پیدا نکرد، بلکه اقتصاد کشاورزی نیز آسیب جدی دید. به گفته فوران، سهم کشاورزی در تولید ناخالص ملی از ۳۳ درصد در ۱۳۳۸ به ۲۳ درصد در ۱۳۴۸ و ۹/۲ درصد در سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۵۶ کاهش یافت. همچنین در حالی که نرخ رشد سالانه مصرف به ۱۲ درصد می‌رسید، نرخ سالانه رشد کشاورزی بین ۲ تا ۳ درصد بود. تولید گندم، جو، برنج، تنباکو، گوشت و فرآورده‌های شیر نیز با کاهش اساسی روبرو شد (فوران ۱۳۷۸: ۴۷۹).

در کنار آثار سوء اقتصادی، اصلاحات ارضی پیامدهای اجتماعی قابل توجهی نیز داشت؛ بخش عظیمی از روستاییانی که قبل از اصلاحات ارضی اگرچه زیر سلطه زمینداران بزرگ مشغول کشاورزی بودند، در جستجوی کار راهی شهر شدند. اینان در چند دسته جای می‌گرفتند: نخست دهقانان یا خوش‌نشین‌هایی که هیچ زمینی به آنها نرسیده بود، دوم دهقانانی که زمین کافی برای اداره زندگی نداشتند، سوم دهقانانی که سرمایه لازم برای کشت و زرع در اختیارشان نبود و چهارم گروه کوچک‌تر از دهقانانی که ترجیح می‌دادند زمین‌های خود را بفروشند و در جستجوی نوع دیگری از زندگی به شهرها مهاجرت کنند. از این رو پس از اصلاحات ارضی، روند مهاجرت از روستا به شهر چند برابر شد و موازنه جمعیت کشور را به هم زد.

روستاییانی که به شهرها می‌آمدند، نمی‌توانستند به راحتی کار مناسبی برای خود دست و پا کنند و اغلب درگیر مشاغل خدماتی سطح پایین (مانند کارگری ساختمان) یا مشاغل کاذب و

غیرمولد می‌شدند. آنها حاشیه‌هایی را در شهرهای بزرگ شکل دادند که خود منشأ بروز بسیاری از ناهنجاری‌های اجتماعی بود. چنین به نظر می‌رسد که مشاهده تفاوت‌های شهر و روستا و رفاه بیش از حد طبقه‌ای از شهرنشینان، نوعی خودآگاهی اجتماعی را در مهاجران شکل داد و نارضایتی از شکاف طبقاتی را بالا برد.

از منظری دیگر، دولت قدرت سیاسی خود را جایگزین قدرت زمینداران در روستا کرد. سپاه دانش، سپاه ترویج و آبادانی، سازمان دولتی نهادهای روستایی (تعاونی‌ها، واحدهای اعتباری، خانه‌های اصناف) کنترل قیمت‌ها و قدرت اجبار کننده ژاندارمری هر یک به نوعی پایه‌های قدرت دولت مرکزی را در روستاها محکم ساختند. شاه به یکی از اهداف خود که تضعیف قدرت زمینداران و تحکیم استبداد سیاسی خود بود، دست یافت. اما از آنجا که می‌خواست خود را منجی روستاییان جلوه دهد، نتیجه کاملاً خلاف خواسته‌اش بود. این را می‌توان از خلال گفته‌های یک دهقان جوان کرد با هو گلند، کارشناس برنامه اصلاحات ارضی دریافت:

ما مدرسه و پزشک لازم داریم. اما اینها هم خاص اغنیا هستند. ای کاش اصولاً نمی‌دانستیم که موجودی به نام پزشک وجود دارد. قبلاً ناآگاه بودیم، اما حالا می‌دانیم که قرص و آمپول درمان دردهایمان است. اما نمی‌توانیم در برابر آنها پول بدهیم. از این رو کودکانمان جلوی چشم‌انمان از بیماری و گرسنگی پرپر می‌زنند. قبلاً پیران ما می‌گفتند اگر بچه‌ای بمیرد این دست خداست، اما حالا دیگر فکر می‌کنیم دست دولت است (فوران ۱۳۷۸: ۴۷۸).

بدین ترتیب اصلاحات ارضی با اثرات مهیب اقتصادی و اجتماعی، زمینه نارضایتی عمیق و گسترده‌ای را فراهم آورد. که اگر بخواهیم خلاصه‌وار به آنها اشاره نماییم، می‌توان گفت:

۱. برنامه اصلاحات ارضی انقلاب سفید با خرد کردن بیشتر املاک بزرگ کشاورزی تقریباً همه زمینداران بزرگ ایران را از بین برد و به طور اساسی طبقه بالای سنتی جامعه ایران را نابود کرد.

۲. اجرای اصلاحات ارضی و تغییر مالکیت زمین‌های کشاورزی یکی از پیامدهای مهم انقلاب سفید بود.

۳. از پیامدهای اقتصادی انقلاب سفید این است که برنامه‌های عمرانی سوم و چهارم توسعه در مقایسه با برنامه‌های اول و دوم با جدیت و قاطعیت بیشتری به اجرا در آمد (خلجی ۱۳۸۱: ۱۶۲-۱۳۶).

دوران برنامه‌های عمرانی ملی از هفت سال به پنج سال کاهش داده شد تا با واقعیات و نوسان‌های اقتصادی هماهنگی بیشتری پیدا کند.

۴. میزان تولیدات کشاورزی طی دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ به شدت کاهش یافت که این امر موجب افزایش نیاز به واردات و وابستگی بیش از پیش ایران به ملل غرب گردید (میلانی ۱۳۸۱: ۱۰۴-۱۰۳).

۵. تقسیم و توزیع زمین میان کشاورزان، نامتعادل و ناموزون بود و قانون اصلاحات ارضی، تنها ۸۶۴۹ روستا از کل ۵۰۰۰۰ روستای ایران در آن زمان را در بر گرفت و دولت در مراحل بعدی با استفاده از ابزار قانونی، دریافت‌های ناچیز دهقانان فقیر را به نفع کشاورزان مرفه تغییر داد.

۶. اصلاحات در واقع، سبب دگرگونی سیاسی و رشد و گسترش سرمایه‌داری به ویژه، در روستاها شد لذا گسترش روابط سرمایه‌داری در روستاها از پیامدهای بسیار مهم اصلاحات می‌باشد (سوداگر ۱۳۶۹: ۲۹۳-۲۸۵) در این میان نیروهای اقتصادی سنتی به شدت تضعیف شدند.

۷. درهای بازار روستا بیش از پیش روی محصولات مصرفی خارجی و شهری باز شد و بافت تولیدی روستا نیز اهمیت خود را از دست داد و اصلاحات به شدت ساخت و بافت روستایی ایران را متحول کرد و روستاها به عنوان یک واحد تولیدی ضعیف شد.

۸. اصلاحات ارضی تنها در شمال ایران - گیلان و مازندران - به علت وجود سازندگی فراوان و منابع طبیعی آب به زارعین کمک کرد. در حالی که در سایر نقاط ایران، کشاورزان به علت کمبود آب نتوانستند بهره منطقی از زمین ببرند و ناچار به فروش آن شدند (فیوضات ۱۳۷۵: ۱۰۸-۱۰۷).

۹. کاهش نقش کشاورزی در اقتصاد ملی و جدایی بیشتر شهر و روستا (فوران ۱۳۷۸: ۴۸۲-۴۷۹).
یک برداشت دیگر معتقد است، شاه در حوزه اقتصادی انقلاب سفید خوب عمل کرد و دست به نوسازی زد؛ طبقه متوسط جدید و طبقه کارگر صنعتی را گسترش داد، اما نتوانست همزمان و همگام با آن در حوزه سیاسی نوسازی نماید؛ و این ناتوانی حلقه‌های پیوند دهنده حکومت و ساختار اجتماعی را فرسوده کرد؛ راه‌های ارتباطی میان نظام سیاسی و مردم را بست؛ شکاف بین گروه‌های حاکم و نیروهای اجتماعی مدرن را بیشتر کرد و مهم‌تر از همه اینکه پله‌های ارتباطی اندکی را که در گذشته پیوند دهنده نهاد سیاسی با نیروهای اجتماعی - اقتصادی سنتی، به ویژه بازار و تجار بود، ویران ساخت. بدین ترتیب، در سال ۱۳۵۶، شکاف میان نظام اقتصادی - اجتماعی

توسعه یافته و نظام سیاسی توسعه نیافته آنچنان عریض بود که تنها یک بحران اقتصادی می‌توانست رژیم را متلاشی سازد (آبراهامیان ۱۳۷۹: ۵۲۵-۵۲۴).

نتایج و پیامدهای اجتماعی و فرهنگی

انقلاب سفید به خصوص اصلاحات ارضی، جامعه سنتی ایران را تکان داد و تغییراتی در قشرها و طبقات اجتماعی به وجود آورد. که هم از لحاظ اجتماعی و هم از لحاظ سیاسی دارای اهمیت است. حذف مالکین و زمینداران، بزرگ که یک لایه قدرتمند اجتماعی - سیاسی بودند و ایجاد لایه‌های اجتماعی جدیدتر که موافق حکومت باشند، پیامدهای مهم سیاسی و اجتماعی در پی داشته است. اصول فرهنگی انقلاب سفید مثل مشارکت سیاسی زنان و اصلاح قانون انتخابات، فرهنگ غربی را در جامعه گسترش داده و زنان را به سوی انحطاط فکری و اخلاقی سوق داد. که در ادامه بحث، نتایج و پیامدهای اجتماعی - فرهنگی را بیان می‌نمایم:

پیامدهای سیاسی - اجتماعی انقلاب سفید، گسترده‌تر از آثار اجتماعی - اقتصادی آن بود و منجر به یک رشته تغییرات زنجیره‌ای در ساخت طبقات اجتماعی شد؛ مانند قطبی شدن بیشتر طبقات اجتماعی و گسترش طبقه متوسط.

انقلابی شدن جامعه با القای روابط ارباب - رعیتی و میلیون‌ها روستایی را در مسیر تحولات کشور قرار دادن مهم‌ترین پیامد انقلاب سفید محسوب می‌شود. انقلاب سفید با تکان‌های شدید، نیروهای خفته در ژرفای جامعه را بیرون ریخت و برای اولین بار در تاریخ ایران، مردم سراسر کشور در شهر و روستا، به طور مستقیم در برابر مسائل بزرگی قرار گرفتند که یکی از لوازم اساسی حل آنها، شرکت فعالانه و همگانی آنها در امور سیاسی کشور بود (خلجی ۱۳۸۱: ۱۶۱-۱۶۰).

جیمز بیل در این باره می‌نویسد: شاه می‌خواست با اجرای برنامه اصلاحات از بالا، دهقانان کشور را بر ضد طبقه متوسط مبارزه‌جو متحد کند ولی با خط کشیدن به دور طبقه متوسط، درست همان نیرویی را که برای اجرای موفق اصلاحات لازم داشت، از دست داد (بیل ۱۳۷۱: ۲۱۱).

یکی دیگر از پیامدهای آن جابجایی در ترکیب گروه‌های حاکم با نادیده گرفته شدن روحانیت، تضعیف پایگاه اقتصادی اربابان و تمرکز قدرت حاکمیت در دست بورژوازی بزرگ بود (خلجی ۱۳۸۱: ۱۶۰).

امام خمینی با صدور اعلامیه، سخنرانی‌ها و تلگراف‌ها چهره واقعی شاه و ماهیت استعماری انقلاب سفید را برملا ساخته و مردم را از اهداف شوم رژیم در طرح انقلاب سفید، مطلع ساخت. انقلاب سفید و مبارزات امام خمینی شکافی آشکار و عمیق بین رژیم و مذهب پدید آورد و هیچ فرد مؤمن و مسلمان آگاهی به خصوص در میان شهرنشینان، رژیم شاه را به عنوان حامی و پشتیبان اسلام نگاه نمی‌کرد و به نوعی چهره ضد مذهبی رژیم نمایان شد (خسروی ۱۳۷۹: ۲۱).

۱. مهاجرت به شهرها:

با انجام و اجرای اصلاحات، از یک سو مالکان و زمینداران بزرگ با کسب سرمایه‌های مالی به سمت شهرها و سرمایه‌گذاری در صنایع روی آوردند؛ و از سوی دیگر، خوش‌نشینان روستایی که زمینی دریافت نکرده بودند و دهقانانی که زمین‌های دریافتی آنان به علت کوچکی قطعات، جوابگوی نیازهایشان نبود، چاره‌ای غیر از مهاجرت به شهرها و اقامت در حاشیه شهرهای بزرگ نداشتند. از این طریق نیروی انسانی صنایع مونتاژ و مصرفی وابسته و بخش خدمات تأمین می‌شد اما نیروهای انقلابی در این توده‌های محروم که بخش عمده جمعیت شهرنشین را تشکیل می‌دادند، به وجود آمد. میلانی در مورد مهاجرت به شهرها می‌نویسد:

اگرچه برنامه اصلاحات ارضی موجب ثبات سیاسی در جوامع روستایی شد، اما به‌طور غیر مستقیم موجبات ایجاد تنش در جوامع شهری را فراهم آورد. چرا که میلیون‌ها تن از دهقان‌های فاقد زمین به شهرهای بزرگ مهاجرت کردند و پیاده نظام انقلاب اسلامی گردیدند (میلانی ۱۳۸۱: ۱۰۳).

۲. با انزوای سیاسی مالکین بزرگ در حاکمیت، نقش خان‌ها و کدخداها در دهات تنزل یافت. اما جای خالی آنها را نهادهای جدید دولتی پر کردند. که این امر خود را به صورت ایجاد ده‌ها سازمان جدید مثل خانه انصاف، سپاه دانش، سپاه بهداشت و... در روستاها نشان داد (میلانی ۱۳۸۱: ۱۰۴-۱۰۳). این نهادها که بر اثر رشد طبیعی و درونی به روستاها راه نیافته بودند مشکلات اجتماعی و اقتصادی روستاییان را دوچندان کرد. روستاییان که با گروه‌های جدید، همسانی و همخوانی فرهنگی نداشتند، به دیده بدبینی به آنها نگاه می‌کردند و این فضای ناهمگون، مشکلات روستا و کشاورزی را بیشتر کرد و به کشت و زرع صدمه اساسی زد. وجود این دوگانگی، فساد و ارتشاء را بیش از پیش در روستاها گسترش داد و مشکلات روستاها و سرخوردگی‌ها را بیشتر کرد.

۳. تخریب فرهنگ اسلامی به ویژه قشر جوان با رواج فرهنگ مبتذل غربی از طریق رسانه‌ها و گسترش مراکز فساد (لک زایی و میراحمدی ۱۳۷۷: ۱۹۰-۱۸۲).

نتایج و پیامدهای سیاسی

انقلاب سفید جهت تحکیم سلطه شاه از طریق در هم شکستن قدرت مالکان و زمینداران بزرگ مطرح شد. سیاست ضد مذهبی رژیم و انجام روند غیر قانونی فراندوم، باعث مخالفت نیروهای مذهبی و مردمی به ویژه روحانیت به رهبری امام خمینی شد که سرانجام مبارزه علیه رژیم به بار نشست و قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ به عنوان یکی از نتایج و پیامدهای انقلاب سفید شکل گرفت که در حقیقت می‌توان وقوع قیام ۱۵ خرداد را مهم‌ترین پیامد سیاسی - اجتماعی انقلاب سفید دانست. پیامدهای سیاسی انقلاب سفید عبارتند از:

۱. حذف مالکین بزرگ و درهم شکستن قدرت مالکان: زمینداران، لایه‌ای اجتماعی را تشکیل می‌دادند که به صورت بالقوه قادر بودند در مقابل دولت بایستند. زمینداران نوعی رقیب برای دستگاه دولتی بودند و رقابت میان این دو بیش از آنکه اقتصادی باشد، سیاسی بود و هدف از انقلاب سفید، از میان برداشتن طبقه زمینداران بزرگ بود که خطری پنهان در مقابل اقتدار شاه محسوب می‌شدند (ملک محمدی ۱۳۸۱: ۴۲، ۴۳، ۲۲۵) با انجام این عمل، بیش از پیش بر استبداد و دیکتاتوری شاه افزوده شد.

از پیامدهای انقلاب سفید، رویارویی مردم، به ویژه روحانیت، با اصل رژیم و شخص شاه بوده است در حالی که در حرکت‌های پیش از آن، مخالفت با دولت رژیم و نخست‌وزیر رژیم مثل اسدالله علم بوده و انقلاب سفید شاه، موجب شد تا رویارویی با اصل نظام به عنوان یک شعار جدید برای نیروهای مذهبی و دیگر نیروهای سیاسی مطرح شود و در حقیقت قداست بین شاه و مردم شکسته شد.

۲. در مبارزه امام خمینی موضوعات جدیدی مثل وابستگی ایران به آمریکا و شرق و غرب، اسرائیل و نقش آنها در ایران مطرح می‌شود که تا آن تاریخ کم سابقه بوده است.

امام خمینی می‌فرماید:

شاه، استقلال سیاسی، نظامی، فرهنگی و اقتصادی ما را از بین برده است و

ایران را در همه ابعاد وابسته به غرب و شرق کرده است (امام خمینی ۱۳۸۵ ج

۴: ۵۲۳).

یکی از علل قیام مردم مسلمان ایران علیه شاه، حمایت بی دریغ او از اسرائیل غاصب است. و شاه، نفت اسرائیل را تأمین می‌کند، ایران را بازار مصرف کالاهای اسرائیل کرده است (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۵: ۱۳۹).

۳. یکی دیگر از نتایج و پیامدهای انقلاب سفید، قیام مردمی ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ بود قیام مذکور نقطه عطفی در مبارزات مردم علیه رژیم محسوب شده و زمینه‌ساز انقلاب بهمن ۱۳۵۷ و براندازی رژیم شد. قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ اگرچه در ظاهر پیروز نشد و به دست نیروهای نظامی و امنیتی رژیم، شکست خورد لکن دستاوردهای عظیمی به همراه داشته است از قبیل گسترش بیداری و آگاهی در میان قشرهای وسیع مردم در زمینه مسائل سیاسی کشور، افشاگری و نمایاندن ماهیت رژیم ضد اسلامی شاه، ایجاد امید پیروزی و شکستن افسانه قدرت شاه و ساواک و تحول دریافت نیروهای انقلاب و خاستگاه فکری آنان (دهشیری ۱۳۷۹: ۳۹).

قیام ۱۵ خرداد که نقطه عطفی در مبارزات گروه‌های مبارز بود، غیر از گروه نهضت آزادی که مبارزه را در چارچوب قانون اساسی ادامه می‌دادند، اکثر گروه‌های مبارز، مبارزه را در جهت براندازی رژیم ادامه داده حتی برای رسیدن به این مقصد، خط مشی مسلحانه را در دستور کار خود قرار دادند (خسروی ۱۳۷۹: ۲۲).

۴. تحرک در سیاست خارجی با تکیه بر درآمد فزاینده نفت، در چارچوب منافع و بینش لایه بورژوازی حاکم طرفدار آمریکا.

۵. گسترش موج مخالفت‌های نیروهای مذهبی با رژیم.

در طرح اصلی اصلاحات پیشنهادی آمریکا، آزادی‌های نسبی و مشارکت مردم در امور سیاسی و اجتماعی پیش‌بینی شده بود. ولی مبارزه با مذهب که در نفوذ فراگیر و مردمی روحانیت متبلور بود، هدف مشترک دیکتاتوری شاه و سلطه‌گری آمریکا بود. بنابراین، انقلاب سفید از سوی نیروهای مخالف رژیم به ویژه نیروهای مذهبی با بدبینی تلقی شده و واکنش تنیدی در قبال آن نشان داده شد. از این رو گسترش موج مخالفت نیروهای مذهبی با رژیم از پیامدهای دیگر این برنامه به شمار می‌آید. بر این اساس اولین و مهم‌ترین پیامد برگزاری رفراندوم و اجرای انقلاب سفید، مخالفت نیروهای مذهبی با آن بود. انقلابی شدن مردم و آمادگی شرایط برای وقوع قیام علیه رژیم شاه نیز، نتیجه محتوم همین اعتراضات اولیه بود که به قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ منجر شد (خلجی ۱۳۸۱: ۱۶۲ - ۱۶۰).

۶. انقلاب سفید بر توانایی‌های بارگیری دولت افزود و شاه را قادر ساخت تا از خود تصویر یک رهبر مترقی ارائه دهد. شاه با سوار شدن بر مرکب انقلاب سفید در صدد اجرای نقش رهبری مقتدر، نیکخواه، مترقی و روشنفکر اصلاح طلب بود که در اندیشه گشودن دروازه‌های تمدن بزرگ بر روی مردم کشورش می‌باشد (نجاتی ۱۳۷۱: ۲۰۳-۲۰۲). همچنین رژیم با تبلیغات وسیع در انتساب واپسگرایی و کهنه‌پرستی به روحانیون توانست پشتیبانی مردمی مخالفان را تضعیف سازد. تبلیغات رژیم توانست در یک مقطع زمانی کوتاه باعث جذب اقشار عوام شود و به قدرت مخالفین ضربه زده و آنها را تحت الشعاع خود درآورد.

۷. کسب وجهه جهانی با نشان دادن وجود یک نظام سیاسی دموکراتیک و آزاد، رفاه نسبی، مشارکت عمومی و توجه همه جانبه شاه به جامعه و کوشش در راه حل و رفع گرفتاری‌های مردم (خلجی ۱۳۸۱: ۱۶۳-۱۶۱).

۸. انقلاب سفید باعث شد تا مخالفت‌های همه گروه‌های سیاسی-اجتماعی، به ویژه نیروهای مذهبی بروز پیدا کرده و آشکار شود. این مخالفت‌های گسترده در روز ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ به مرحله نهایی خود رسید و به انفجار خواسته‌های عمومی مردم منجر شد.

فرجام سخن

بررسی مخالفت امام خمینی با انقلاب سفید شاه موضوع محوری این مقاله بود. مباحث فوق نشان داد که انقلاب سفید هم منشأ خارجی و هم داخلی داشته است. زمینه‌های خارجی انقلاب سفید بیشتر متأثر از دکترین کندی بود. زمینه‌های داخلی انقلاب سفید هم متأثر از قدرت مالکین بزرگ و شخص شاه بود. ملاکین بزرگ همیشه در مقابل دولت مرکزی به عنوان قدرتی بزرگ محسوب می‌شدند. لکن با انجام اصلاحات ارضی و انقلاب سفید، شاه توانست قدرت این گروه را بشکند و طبقه‌ای جدید که حامی رژیم بودند به وجود آورد. شاه همچنین توانست با این کار باعث تقویت قدرت شخصی خود و دربار شود و اگر هم مخالفینی پیدا شدند، سرکوب نماید. نتیجه آنکه انقلاب سفید پس از طی مراحل زمانی یعنی اصلاحات ارضی، سپس تصویب لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی، سرانجام در زمستان ۱۳۴۱ مطرح شد و به فراندم گذاشته شد.

انقلاب سفید تأکید بر اصلاحات ارضی داشت. انقلاب سفید باعث خرد شدن بیشتر املاک بزرگ کشاورزی و تغییر مالکیت زمین‌های کشاورزی شد و همچنین میزان تولید کشاورزی به

شدت کاهش یافت و وابستگی را شدت بیشتر بخشید. از پیامدهای اجتماعی و فرهنگی می‌توان به ایجاد طبقه جدید متوسط و قطبی شدن طبقات اجتماعی، انقلابی شدن جامعه با الغای نظام ارباب - رعیتی، نمایان شدن چهره و ماهیت رژیم شاه، مهاجرت به شهرها، نمایان شدن شکاف بین رژیم و مذهب و رواج فرهنگ مبتدل غربی اشاره کرد. بر اساس نتایج و پیامدهای سیاسی انقلاب سفید دریافتیم که انقلاب سفید باعث حذف مالکین بزرگ و درهم شکستن قدرت آنان شد؛ لکن به علت دربرداشتن مسائل ضد مذهبی و اهداف شوم آن، موجب رویارویی مردم و روحانیت با رژیم شخص شاه گردید. موج مخالفت نیروهای مذهبی نیز در قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ جلوه‌گر شد که یکی از نتایج و پیامدهای مهم سیاسی انقلاب سفید بود.

به نظر می‌آید با توجه به آنچه تاکنون در این نوشته، به عنوان علل مخالفت امام با انقلاب سفید مورد بررسی قرار گرفت می‌توان به نتایجی دست یافت:

۱. انقلاب سفید متأثر از دکتورین کمونیسم او بود. و شاه نیز با درهم شکستن قدرت مالکین بزرگ و سرکوب مخالفان در صدد تحکیم و تقویت سلطه و قدرت شخصی خود و دربار بوده است و برای اینکه طرح انقلاب سفید مورد ارزیابی قرار گیرد، ابتدا اصلاحات ارضی و سپس لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی و در نهایت انقلاب سفید مطرح شد.

۲. مخالفت‌های امام خمینی ناشی از اندیشه‌های سیاسی اوست. ایشان اساساً قائل به آمیختگی دین و سیاست است. خدا محوری و توحید و نفی طاغوت، موجب می‌شود که ایشان رژیم پهلوی را حکومت طاغوت دانسته و با طرح نظریه «ولایت فقیه» به مبارزه با رژیم پردازد. شاه نیز انقلاب سفید را تحت فشار آمریکا و در خلأ مرجعیت که بعد از رحلت آیت الله بروجردی به وجود آمده بود، مطرح می‌کند. امام خمینی نیز با درک مسائل فوق به مخالفت گسترده و همه جانبه با رژیم پرداخت که در نهایت به دستگیری ایشان و قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ منجر شد.

۳. پیامدهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی انقلاب سفید نشان می‌دهد که اگر چه انقلاب سفید باعث در هم شکستن قدرت مالکین بزرگ شد و نتایجی کوتاه مدت برای رژیم در پی داشت لکن در مجموع و در نهایت نتوانست به اهداف مورد نظر دست پیدا کند و در حقیقت به شکست انجامید و قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ نیز گویای آن می‌باشد.

بدین ترتیب، فرضیه پژوهش به اثبات می‌رسد که مجموعه‌ای از (عوامل ذهنی و عینی که در بالا ذکر شده است)، باعث مخالفت امام خمینی با انقلاب سفید شده است.

منابع

- آبراهامیان، یرواند. (۱۳۷۹) *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی، چاپ پنجم.
- آزاد راد، تورج. (۱۳۵۲) *انقلاب اداری و شناخت سرشت انسانی*، تهران: سازمان چاپ تبریز.
- اسلامی، غلامرضا. (۱۳۷۳) *غروب خورشید فقاقت: تگرشی بر زندگی نامه و آثار و مبارزات مرحوم آیت الله العظمی آقای خویی*، قم: محدث.
- امام خمینی، سید روح الله. (۱۳۸۵) *صحیفه امام (دوره ۲۲ جلدی)* تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ چهارم.
- باقی، عماد الدین. (۱۳۷۰) *بررسی انقلاب ایران*، قم: نشر تفکر.
- بشیریه، حسین. (۱۳۷۶) *جاءه شناسی سیاسی: نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی*، تهران: نشر نی.
- بیل، جیمز ا. (۱۳۷۱) *شیر و عقاب: روابط بد فرجام ایران و آمریکا*، ترجمه فروزنده برلیان (جهانشاهی)، تهران: نشر فاخته.
- پارسائیا، حمید. (۱۳۷۹) *حدیث پیمانه: پژوهشی درباره انقلاب اسلامی*، قم: نشر معارف، چاپ چهارم.
- پهلوی، محمدرضا. (بی تا) *گزیده تألیفات، نطقها، پیامها، مصاحبه‌ها و بیانات محمدرضا شاه پهلوی*، تهران: آموزش و پرورش.
- _____ . (۱۳۷۵) *پاسخ به تاریخ*، به کوشش شهریار ماکان، تهران: مهر، چاپ دوم.
- ثقفی خراسانی، علی رضا. (۱۳۷۵) *سیر تحولات استعمار در ایران*، مشهد: نشر نیکا.
- خسروی، علی. (۱۳۷۹) *بررسی استراتژی امام خمینی در رهبری انقلاب اسلامی*، قم: پیک جلال.
- خلجی، عباس. (۱۳۸۱) *اصلاحات آمریکایی و قیام ۱۵ خرداد*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- دهشیری، محمدرضا. (۱۳۷۹) *درآمدی بر نظریه سیاسی امام خمینی*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول.
- رجبی، محمد حسن. (۱۳۷۱) *زندگی نامه سیاسی امام خمینی از آغاز تا تبعید*، تهران: کتابخانه ملی.
- سوداگر، محمدرضا. (۱۳۶۹) *رشد روابط سرمایه‌داری در ایران: مرحله گسترش ۱۳۵۷ - ۱۳۴۲*، تهران: انتشارات شعله اندیشه.
- سیف‌زاده، حمید. (۱۳۷۱) *بررسی کتاب پاسخ به تاریخ محمدرضا پهلوی*، تهران: نشر عارف، چاپ دوم.
- طلوعی، محمود. (۱۳۷۵) *داستان انقلاب*، تهران: مهارت، چاپ پنجم.
- عمید زنجانی، عباس. (۱۳۶۹) *انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن*، تهران: کتاب سیاسی.
- فوران، جان. (۱۳۷۸) *مقاومت شکننده تاریخ تحولات اجتماعی ایران از سال ۱۵۰۰ میلادی مطابق با ۱۷۹ شمسی تا انقلاب*، ترجمه احمد تدین، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ دوم.
- فیوضات، ابراهیم. (۱۳۷۵) *دولت در عصر پهلوی*، تهران: انتشارات چاپ بخش.
- گراهام، رابرت. (۱۳۵۸) *سواب قدرت*، ترجمه فیروز فیروزنیا، تهران: سحاب کتاب.

- لک‌زایی، نجف و منصور میراحمدی . (۱۳۷۷) *زمینه‌های انقلاب اسلامی ایران*، قم: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی ائمه.
- لهسایی‌زاده، عبدالعلی . (۱۳۶۹) *تحولات اجتماعی در روستاهای ایران*، شیراز: نوید.
- ملک محمدی، حمید رضا. (۱۳۸۱) *از توسعه لوزان تا سقوط شتابان*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول.
- میلانی، محسن. (۱۳۸۱) *شکل‌گیری انقلاب اسلامی از سلطنت پهلوی تا جمهوری اسلامی*، ترجمه مجتبی عطار زاده، تهران: گام نو، چاپ اول.
- نجاتی، غلامرضا. (۱۳۷۱) *تاریخ سیاسی ۲۵ ساله ایران: از کودتا تا انقلاب*، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- نصر اصفهانی، محمد و علی نصر اصفهانی. (۱۳۸۰) *بنیان‌های انقلاب اسلامی ایران*، اصفهان: فرهنگ مردم، مجمع گروه‌های معارف اسلامی منطقه چهار.